

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی 34)، تابستان 1396، صص 169-180
تاریخ وصول: 1394/07/29، تاریخ پذیرش: 1395/11/30

مخنف بن سلیم ازدی؛ تقابل تعصب قبیله‌ای و گرایش‌های شیعی

علی اکبر عباسی*

چکیده

مخنف بن سلیم ازدی یکی از یاران حضرت علی (ع) در دوران خلافت آن بزرگوار بود؛ او با وجود داشتن گرایش‌های شیعی و مناصبی که در دولت علوی داشته، تبعیت همه‌جانبه نداشت. هدف از این مقاله، کنکاش این مسئله است که چرا وی در زمانی تابع امام (ع) و زمانی نیز به فرمان‌های آن حضرت بی‌اعتنا بود یا از نبردهای زمان آن حضرت اظهار نارضایتی می‌کرد. فرضیه پژوهش آن است که تضاد بین دو حس درونی مخنف بن سلیم، شامل تمایلات مذهبی و تعصب قبیله‌ای، علت تصمیم‌گیری‌های متفاوت وی بوده است. در این مقاله با استناد به سخنان و خطب و عملکرد خود مخنف این موضوع به روش توصیفی تحلیلی بررسی شده است. براساس یافته‌های این پژوهش، مخنف در جمل از هواخواهان جدی حضرت امیر (ع) بود و به همراه برادرانش، به درخواست کمک امام لیبک گفت؛ اما پس از مشاهده درگیری‌های دنباله‌دار در صفین و کشته شدن هم‌قبیله‌ای‌های خود، تحت تأثیر عصبیت قبیله‌ای، آن شور و همت دوران اولیه خلافت خلافت امام علی (ع) را ادامه نداد و تاحدودی موضعی انفعالی گرفت. به همین علت در جریان حکمیت نیز جزو سردارانی نبود که مُصّر بودند نبرد را ادامه دهند. پس از صفین نیز در مواقعی از دستورات امام علی (ع) تبعیت می‌کرد که با هواخواهی از افراد قبیله‌اش تعارضی نداشته باشد؛ البته حس هواخواهی از اهل بیت (ع) همواره تا زمان مرگ در وی وجود داشت. چنان‌که در سال 61ق، برخلاف برادرش، به یاری حسین بن علی (ع) نشتافت؛ اما در سال 64ق، به خونخواهی امام حسین (ع) همراه توابعین قیام کرد و در عین‌الورده کشته شد.

واژه‌های کلیدی: مخنف بن سلیم، جمل، صفین، غارات، ابی مخنف.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران، aa.abbasi@ltr.ui.ac.ir، نویسنده مسوول

مقدمه

در دوران قبل از اسلام، عرب‌ها به علت وضعیت اقلیمی و سیاسی ویژه، تعصب قبیله‌ای شدیدی داشتند. در واقع نبود حکومت تعصب قبیله‌ای را الزام می‌کرد و افراد قبیله به شدت پشتیبان هم بودند. این تعصب خود عامل بازدارنده هرج و مرج بود. نظم جامعه براساس تعصب و رابطه خونی معنا پیدا می‌کرد. البته در مواقعی نیز اصرار بر خونخواهی که قبایل عرب براساس تعصب، سخت بدان پایبند بودند، سلسله جنگ‌های طولانی و کینه‌های دامنه‌داری را باعث می‌شد.

با پیدایش اسلام و مطرح شدن برادری دینی اهمیت تعصب قبیله‌ای از بین رفت. رسول خدا(ص) تأکید می‌کردند مسلمانان با برادران دینی خود رفتاری شایسته داشته باشند و موضع‌گیری براساس نژاد و قبیله معنا نداشت. وقتی رسول گرامی اسلام(ص) حکومت تشکیل دادند، ضرورت ترک تعصب قبیله‌ای بیشتر نیز حس می‌شد. تعصب قبیله‌ای مانعی بر سر راه اسلام و عدل الهی و حتی باعث جنگ‌های داخلی می‌شد؛ از این رو ملاک برتری، تقوا خوانده شد (حجرات، 13) و مؤمنان همه برادر هم خوانده شدند (مومنون، 1). رسول گرامی اسلام تعصب قبیله‌ای را محکوم می‌کردند و بارها فرمودند برای ایشان افرادی که پایگاه قبیله‌ای مطرحی ندارند، اما از تقوای اسلامی بهره‌مندند، از سران و اشراف قبایل عزیزترند. در نظر پیغمبر، سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی از ابوسفیان برتر بودند. ابوسفیانی که شاخص‌ترین فرد قبیله قریش، یعنی مهم‌ترین قبیله عرب در قرن هفتم میلادی، بود. برای حضرت رسول تندی به این افراد تحمل‌ناپذیر بود (بلاذری، 1417: 488/1؛ ابن‌عبدالبر، 1412: 733/2).

همه افرادی که مسلمان می‌شدند، از تعصب قبیله‌ای دست برنمی‌داشتند. این تعصب یک‌روزه ایجاد نشده و با ذات عرب درآمیخته بود و در خانواده و طایفه و نیز

در شعر و رَجَز و فرهنگ عرب بر آن تأکید شده بود. از طرفی، ایمان افراد نیز شدت و ضعف داشت و هر شخصی که زبان اسلام را می‌پذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری می‌کرد، غرق در آموزه‌های اسلام نمی‌شد. در واقع از نشانه‌های قوت مدیریت رسول خدا(ص) این بود که هرچند این تعصب بالقوه در بین یاران ایشان وجود داشت، ایشان به انواع لطایف‌الحیل از بروز آن جلوگیری می‌کردند¹.

امیرالمومنین علی(ع) از ذی‌الحجه سال 35 تا رمضان سال 40 قمری منصب خلافت اسلامی را برعهده داشتند؛ ولی بیشتر افرادی که از آن حضرت طرفداری می‌کردند و از شیعیان ایشان محسوب می‌شدند، شیعه امامی نبودند که به اطاعت بی‌چون‌وچرا از آن حضرت معتقد باشند. آنان مراتبی داشتند که شاخص‌ترین آنان علی(ع) را از شیخین برتر می‌دانستند و عثمان را سرزنش می‌کردند و معاویه را یاغی می‌دانستند. کسانی از آنان نیز حضرت امیر(ع) را تنها از عثمان برتر می‌دانستند (جعفریان، 1395: 26 تا 39). تحلیل عملکرد این شخصیت‌ها نیز بر همین اساس درخور طرح است.

در دوره خلافت حضرت امیر(ع)، با توجه به جنگ‌های داخلی جهان اسلام، زمینه برای بروز تعصبات قبیله‌ای فراهم شده بود؛ از طرفی نیز این درگیری‌ها باعث شد تا گرایش‌های مذهبی افراد، به‌خصوص بزرگان و سرشناسان، مشخص شود. افرادی که در دوران فتح سرزمین‌های جدید با هم هماهنگ و در کنار هم بودند، در وضعیت جدید مقابل هم قرار گرفتند. مخنف بن سلیم ازدی از چهره‌های مطرح قبیله‌ای² بود که گرایش‌های مذهبی شیعی نیز داشت. در واقع، عملکرد مخنف در خلافت امام علی(ع) و اینکه امام علی(ع) در تمام دوران خلافت خود مناصب متعدد و مهم را به او واگذاری می‌کرد، نشان‌دهنده تمایلات شیعی، به معنی برتری علی بر عثمان، در وجود وی است.

انشعابی از ازد بودند که قبل از اسلام به یثرب مهاجرت کردند. ازدیان در شهرهای عراق و شام پرشمار بودند. هجرت افراد قبیله ازد هم قبل از اسلام و هم در عهد اسلامی برقرار بود. آن‌ها در کوفه و به خصوص بصره مطرح بودند و نقش تعیین کننده‌ای داشتند. در نبرد جمل، بیشترین مخالفان امام‌علی(ع) ازدیان آن شهر بودند. در صفین یکبار مردم شام گفتند شما ازد بصره را که شکست دادید ازد عمان بودند و ما مثل آن‌ها نیستیم بلکه ازد شنوء هستیم (منقری، 1404: 168) و کنایه از این بود که نمی‌توانید مثل آن‌ها ما را شکست دهید. بخش چشمگیری از یمانی‌هایی که به شام مهاجرت کردند، ازدیان بودند. عمروبن حَمِق خزاعی در انتقال یمانیان به شام موثر بود و خود در شعری به این موضوع اشاره کرده است (منقری، 1404: 400).

مخنف بن سلیم از بزرگان قبیله ازد کوفه بود و ازد کوفه تا حدودی از وی حرف شنوی داشتند. با نامه حضرت محمد (ص) وی به همراه پدرش، یعنی ابوظبیان سلیم ازدی و برادرانش، عبدالله و زهیر، در عهد پیامبر به مدینه آمدند و مسلمان شدند (ابن‌سعد، 1410: 214/1). بنابه روایتی، حتی شخص مخنف بن سلیم به دیدار رسول خدا(ص) موفق شد (ابن‌حجر عسقلانی، 1415: 612/1). در منابع نسب وی این‌گونه است: «مخنف بن سلیم بن حارث بن عوف بن ثعلبه بن عامر بن ذهل بن مازن بن دبیان بن ثعلبه بن دول بن سعد مناه بن غامد» (ابن‌عبدالبر، 1412: 1467/4؛ ابن‌اثیر، 1409: 352/4). طبری ادامه نسب وی تا ازد را ذکر کرده است (طبری، 1967: 547/11). اسلام آوردن او در عهد رسول خدا(ص) و جایگاهش در فتوح عهد شیخین و همچنین موقعیت اشرافی وی در قبیله‌اش ازد، باعث شد تا وی در حوادث دوران امام‌علی(ع) جایگاه

در این مقاله به دنبال بررسی و تحلیل موضع‌گیری‌های مخنف در دوران خلافت امام‌علی(ع) هستیم. به‌راستی تا چه حدی تصمیم‌گیری‌های مخنف بن سلیم تحت‌تأثیر تعصبات نژادی بوده است و چه مواقعی و به چه علت‌هایی نیز گرایش‌های مذهبی بر قبیله‌ای غلبه داشته است؟ برای پاسخ به این سوال با استناد به منابع دست اول و با متمرکز شدن بر سخنان و عملکرد مخنف در آن دوران حساس از تاریخ اسلام، سعی کرده‌ایم پاسخی منطقی و مستدل بیابیم. درباره موضوع این مقاله، کتاب یا مقاله‌ای که به‌طور ویژه بدان پرداخته باشد نوشته نشده است؛ ولی درباره گرایش یمنی‌ها به تشیع، کتاب اصغر منتظرالقائم درخور توجه است که در آن قبیله ازد قبیله‌ای یمنی ذکر شده است و از مخنف هم، استنادار امام یاد شده است (منتظرالقائم، 1380: 191) و هم یکی از فرماندهان آن حضرت در صفین و جمل (منتظرالقائم، 1380: 201 و 209 و 215)؛ ولی در آن پژوهش از تقابل مطرح شده در این مقاله ذکری به میان نیامده است.

همچنین مقاله «تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین» اثر علی‌اکبر عباسی که در دو فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش چاپ شده است، به تأثیرات این نبرد بزرگ بر بزرگان و عموم سپاه امام‌علی(ع) و توسعه قاعدین پرداخته است (عباسی، 1392: 57 و 58)؛ البته بحث تقابل گرایش‌های شیعی و تعصب قبیله‌ای در آن مقاله نیز مطرح نشده است.

قبیله ازد و جایگاه مخنف در آن

اسلام در سال آخر عمر پیغمبر(ص) به یمن رسید و قبایل یمانی بسیاری اسلام را پذیرفتند. قبیله ازد از مهم‌ترین قبایل عرب به حساب می‌آمد. آن‌ها حیثیت و جایگاه قریش نداشتند؛ چون مانند آن‌ها اهل حرم نبود؛ اما از لحاظ شمار کمی، دست کم از مهم‌ترین‌ها بودند. قبایل اوس و خزرج که به انصار معروف شده‌اند، در واقع

مهمی داشته باشد.

عملکرد مخنف بن سلیم ازدی در دوران فتوح

شهرت مخنف مربوط به دوره فتوح و بعد از آن است. بعد از آنکه عمر برای مردم قبایل مختلف نامه نوشت و از آنان خواست که به سمت عراق حرکت کنند، مخنف یکی از افرادی بود که پاسخ مثبت داد. وی با هفتصد مرد جنگی قبیله ازد نزد خلیفه آمد (دینوری، 1368: 114) و از آنجا همراه افراد سایر قبایل برای فتوح عازم عراق شد. از وی روایاتی درباره اقدامات اعراب پس از فتح تیسفون در آن شهر نقل شده است (دینوری، 1368: 127). مخنف در نبرد جلولا نیز در کنار ازدیان حضور داشت و برادرش، زهیر بن سلیم، یکی از پهلوانان ایرانی را به نام نخارجان یا نخیرجان که به هموردی آمده بود، شکست داد و کشت (دینوری، 1368: 123؛ بلاذری، 1417: 258). سخنان مخنف در نبرد صفین نیز حاکی از آن است که وی در نبردهای دوره‌های قبل حضوری فعال داشته است؛ با وجود این، مسئولیت‌ها و مناصب نظامی و غیرنظامی او مربوط به دوران خلافت حضرت امیر(ع) بود.

موضوعگیری‌های مخنف بن سلیم در نبرد جمل

در دوره‌ای که برخی از مردم کوفه و بصره ضد خلیفه سوم، عثمان بن عفان، شورش کردند و بسیاری نیز بی‌تفاوت بودند، از مخنف خبری یا موضوع‌گیری خاصی ثبت نشده است؛ ولی حضور او در حوادث و وقایع دوران خلافت امام علی(ع) پررنگ است.

در نبرد جمل وی از جمله کوفیانی بود که به درخواست امام علی(ع) لیبیک گفت و در آن نبرد، فرمانده ازد کوفه بود و دو برادر وی به نام‌های صعقب بن سلیم و عبدالله بن سلیم در آن پیکار کشته شدند³ (بلاذری، 1417: 241/2؛ خلیفه بن خیاط، 1415: 114). بنابه نقلی، وی در نبرد جمل علاوه بر ازد،

فرماندهی قبایل بجیله و انمار و خثعم را نیز برعهده داشت (طبری، 1967: 500/4). حتی در اوج پیکار جمل، از وی رجزی در بی‌توجهی به زندگی دنیایی و استقبال از مرگ ذکر شده است. در این نبرد او با رشادت‌هایی که از خود نشان داد، زخمی شد (ابن اعثم، 1411: 474/2). البته در منابعی نیز این شعر را با اندک تفاوت به یزید بن قیس ارجبی نسبت داده‌اند (طبری، 1967: 515/4).

نهایت تلاش او این بود که هلال بن وکیع، یکی از قهرمانان تمیمی سپاه جمل را کشت (بلاذری، 1417: 241/2). با توجه به اینکه ازدیان بصره از مهم‌ترین یاران لشکر جمل بودند و بنابه نقلی، خود مخنف پسردایی عایشه بوده است (خویی، 1372: 115/19)، رشادت‌های مخنف در آن مقطع و در دفاع از امام علی(ع) از غلبه علائق دینی بر تعصبات قبیله‌ای در وی نشان دارد. بر همین اساس، امام علی(ع) از عملکرد وی در جمل راضی بود. وقتی امام برخی از اشراف کوفه را ملامت کردند که چرا برای دفع فتنه جمل به من کمک نکردید، مگر در فضل و برتری من شک داشتید، اشرافی که حضور نیافته بودند شروع به بهانه‌تراشی کردند و انواع بهانه‌ها را مطرح کردند. برخی بیماری را بهانه کردند و کسانی گفتند حضور نداشتیم. امام علی(ع) نگاهی به مخنف بن سلیم انداختند و با توجه به نفوذ اشراف در بین عوام گفتند: «ولی مخنف بن سلیم و همراهان او کنار نکشیدند و مثل گروهی نبودند که خداوند درباره آن‌ها فرموده: «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (نساء، 72 و 73). «و همانا گروهی از شما، شما را از جهاد بازمی‌دارند و اگر به شما حادثه ناگواری روی آورد به طریق شماتت گویند خدا ما را

از نبرد با ازدیان شام در خطبه‌های او بی‌تاثیر نبود. در خبری نادر، قبل از عزیمت امام علی (ع) به صفین، آمده است که وی با اموال گردآورده از بیت‌المال [اصفهان] گریخت و امام فرمودند من که با کسانی که اموال بیشتری برداشته‌اند، برخورد کرده‌ام و برخورد با این یکی راحت‌تر است (منقری، 1404: 11). اما هم با توجه به مسئولیت‌هایی که امام پس از آن به وی سپرد و هم حضور وی در صفین و رخدادهای اواخر خلافت حضرت امیر (ع)، چنین برمی‌آید که وی نگرینخت و در خدمت امام بود. اگر وی از بیت‌المال اموالی برداشته بود، امام به‌سختی او را توییح می‌کرد و انعکاس آن در منابع بیشتری مثل نمونه‌های مشابه بود؛ از طرفی کسانی هم که گریختند، در اواخر خلافت امیرالمومنین (ع) از ایشان جدا شدند و برداشتن اموال از بیت‌المال در ابتدای ورود امام علی (ع) به کوفه خبری بعید است که به هیچ وجه با شواهد هم سازگاری ندارد.

امام علی (ع) زمانی که می‌خواستند به سمت صفین حرکت کنند، با نامه‌ای مخنف را نزد خود فراخواندند (ابن اعثم کوفی، 1411: 543/2). متن کامل نامه در منابع آمده است (منقری، 1404: 104 و 105؛ ابن ابی الحدید، 1337: 182/3). مخنف نیز در اصفهان حارث بن ربیع و در همدان سعید بن وهب را به جای خود برگزید (منقری، 1404: 105) و عازم کوفه شد. نکته درخور توجه اینکه مخنف از اختیاری که امام (ع) برای انتخاب جانشین خود به وی داده بود، استفاده کرد و هر دو نفر آنان را ازدی برگزید. این موضوع تا حدودی نشان‌دهنده تعصب ازدی او، دست‌کم در این مقطع زمانی، است. شاید هم شناخت او از افراد هم قبیله‌اش باعث این انتخاب بوده است.

شاید حضور در شهری عجمی، یعنی اصفهان، که در عهد خلیفه دوم فتح شده بود و مشاهده تسلط عرب‌ها بر بومیان، در بروز تعصبات قومی و اظهار ناراحتی وی

مورد لطف قرار داد و از این حادثه‌ها که آن‌ها را به کشتن داد، محفوظ داشت و اگر فضل خدا شامل حال شما شود گویی میان شما و آنان دوستی نیست. گویند ای کاش ما نیز با آن‌ها به جهاد رفته بودیم تا به نعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آن‌ها شده کامیاب می‌شدیم» (منقری، 1404: 8). هماهنگ‌شدن مخنف با امیرالمومنین (ع) با وجود مخالفت ازدی بصره⁴ با آن حضرت، فرمانده‌شدن او از سوی امیرالمومنین (ع)، کشتن یکی از پهلوانان نامی دشمن و شهادت دو برادرش کافی بود تا حضرت علی (ع) وی را مصداق آیه مذکور نداند و در شمار مجاهدان فعال به شمار آورند.

مخنف کارگزار علی (ع) بر اصفهان و همدان

با توجه به عملکرد مثبت مخنف و هماهنگی وی با امام علی (ع)، پس از نبرد جمل امام او را به حکومت اصفهان و همدان گماشت (منقری، 1404: 11؛ ابن عبدالبر، 1412: 1467/4). قبل از رفع فتنه طلحه و زبیر و عایشه، آن حضرت تسلطی بر مناطق زیر مجموعه شهرهای کوفه و بصره و نواحی مختلف ایران نداشتند⁵ و بعد از پیکار جمل بود که توانستند عاملان عثمان را از شهرهای آن مناطق عزل کنند.⁶ بین نبرد جمل تا جنگ صفین مخنف در آن دو شهر بود؛ اما امام علی (ع) مخنف را برای جنگ صفین لازم داشتند. فتنه معاویه مستحکم شده بود و بدون استفاده از تمام نخبگان و شجاعان برانداختن آن میسر نبود و به همین علت، حضرت امیر (ع) بسیاری از حکمرانان شجاع خود را برای همراهی در صفین فراخواندند و یکی از آنان مخنف بود. با توجه به اینکه بین رسیدن امیرالمومنین (ع) به کوفه تا عزیمت ایشان به صفین کمی بیش از شش ماه فاصله بود، به طبع حکومت مخنف بر اصفهان نیز کوتاه مدت بود و همین موضوع نیز در ناراحتی او از طولانی‌شدن صفین و ابراز نگرانی

تعصب‌های قبیله‌ای چشم پوشی کنند. برای اینکه تعصب قبیله‌ای شعله‌ور نشود، امام ناچار بودند در مواقع بسیاری افراد هر قبیله را در برابر هم‌نژادان خود در سمت مقابل، یعنی شامیان، قرار دهند؛ برای مثال اگر تمیمی‌های عراق به جنگ ازدیان شام می‌رفتند، ازدیان عراق به آنان با دیده خونی‌های خویش می‌نگریستند و ممکن بود درگیری داخلی در سپاه اتفاق بیفتد. البته این موضوع درباره همه قبایل صدق نمی‌کرد. از برخی قبایل فقط در عراق یا شام نیروهایی حضور داشتند یا اینکه تعداد افراد آنها در دو سمت مقابل به‌طور محسوسی متفاوت بود.

مخنف از درگیری با هم‌نژادان خویش ناراحت بود و در این زمینه خطبه‌ای معروف ایراد کرد: «حقیقتاً گامی سخت و دشوار و آزمونی بس بزرگ است که ما را به مقابله با قبیله خود و آنان را به رویارویی ما ناگزیر کرده‌اند. به خدا سوگند جز دست‌های خودمان نیست که جدایشان می‌کنیم و جز بال‌های خودمان نیست که به تیغ‌های خود برمی‌کنیم اگر چنین نکنیم خیراندیش یاور و مولای خود نبوده‌ایم و از سوی دیگر اگر چنین کنیم چیرگی و عزت قبیله خود را ریشه‌کن کرده و شوکتشان را از بین برده‌ایم» (طبری، 1967: 26/5).

شاید این‌گونه تصور شود که حس قبیله‌ای فراگیری در نزد اعراب باعث این سخنان شده است و این بسیار طبیعی است. واقعیت این است که افرادی هم بودند که بر تعصب خویش چیره شده بودند و از بین خود ازدی‌ها، افرادی نظرشان مخالف مخنف بود. زهیر بن جندب در پاسخ به سخنان مخنف گفت: «به خدا که اگر ما پدران ایشان بودیم و آنان فرزندانمان بودند، یا ما فرزندان آنان بودیم و ایشان پدران ما بودند و سپس از زمره ما بیرون می‌رفتند و بر امام ما عیب می‌نهادند و با ستمکاران و حکمرانان به ناحق، بر ضد همفکری مذهبی و هم پیمانان ما همکاری می‌کردند، دست از

از درگیری‌های داخلی جهان اسلام در صفین، در مقایسه با پیکارهای قبل، بی‌تأثیر نبوده است. عرب‌های متعصب و طرفدار نژاد عربی در ليله‌الهریر صفین تأکید می‌کردند که نباید با ادامه‌دادن جنگ داخلی، عظمت و ابهتشان را در برابر پارسیان و ترکان و رومیان از بین ببرند (نصرین مزاحم، 1404: 478).

تقابل تعصب قبیله‌ای و گرایش مذهبی مخنف بن سلیم در صفین

بیشترین موضع‌گیری و بحث از مخنف و سخنرانی‌های وی مربوط به پیکار صفین است. در این نبرد بزرگ، وی نیز مثل بسیاری دیگر از بزرگان کوفه و اشراف قبایل حضور داشت و طولانی‌شدن این جنگ در بروز تعصبات قبیله‌ای وی بی‌تأثیر نبود. او که قبل از آن در کانون تشویق و حمایت حضرت امیر(ع) بود، در این نبرد تحت تأثیر کشته شدن بزرگان عرب، به خصوص افراد قبیله خود، قرار گرفت. نبرد صفین در مقایسه با سایر نبردهای اسلام تا آن‌زمان، خونریزی بیشتری داشت (عباسی، 1392: 49 تا 62) و فتحی هم در پی آن نبود. جنگ‌های زمان خلیفه دوم نظیر پل، مهران، قادسیه، جلولاء و نهاوند یا نبردهای جمل و نهروان در عهد امام‌علی(ع) یک روزه یا در کل چند روزه بود؛ در حالی که بین امام‌علی(ع) و معاویه چند ماه درگیری بود و دو سپاه صدوبیست روز در صفین بودند و بین دو گروه هفتاد جنگ رخ داد (مسعودی، 1409: 352/2). در صفین طرفین در نهایت قوت بودند و قادر به شکست یکدیگر نبودند و این موضوع باعث کشتار بسیاری از قبایل مختلف شد و برخی از یاران امام‌علی(ع) را نیز متأثر کرد. کسانی که به‌هرحال بیشترشان امام‌علی(ع) را بر حق و شایسته خلافت و منتخب مهاجر و انصار می‌دانستند و کمک به وی را بر خود فرض تلقی می‌کردند؛ اما نمی‌توانستند از علایق و

بود و بیشتر برای همراه شدن با عموم در صفین حاضر شده بود، از همان ابتدا هم با امیرالمومنین (ع) میانه خوبی نداشت؛ ولی شروع مکاتبات او با معاویه بعد از صفین (منقری، 1404: 5)، نشانگر تفاوت عملکردش پیش و پس از صفین است و شاید این موضوع تا حدودی متأثر از عملکرد بزرگان و اشراف قومش باشد. همراهی او با امویان و عنادش با اهل بیت در نهایت به جایی رسید که برای جنگ با ابا عبدالله الحسین (ع) به کربلا رفت و در شمار حاملان سر امام حسین (ع) برای یزید بود (طبری، 1967: 351/4).

مخنف به بعضی از ازدیانی که حس دینی قوی داشتند و با گروه عمار پیکار می‌کردند، توصیه می‌کرد که بهتر است با هم‌نژادان خویش باشند و ازدیان به کمک آن‌ها محتاج‌ترند (منقری، 1404: 263). این توصیه مخنف نیز علایق قبیله‌ای وی را نشان می‌دهد؛ هرچند در این باره تقابلی بین این تمایل با تمایلات مذهبی او نیست.

به طبع با سخنان مخنف که در قبیله‌اش آدم متنفذی بود و افرادی امثال او، به تدریج در سپاه امام علی (ع) بستر برای پذیرش دعوت معاویه به صلح فراهم می‌شد. مخنف در جریان واقعه دعوت شامیان به حکمیت قرآن سکوت کرده بود و گویا اصراری به ادامه نبرد نداشت و مثل برخی دیگر از سرداران⁸ نبود که لزوم ادامه پیکار را تذکر می‌دادند و در این مقطع حساس زمانی، از وی خطبه‌ای نقل نشده است؛ البته وی در طرفداری از انعقاد عهدنامه صلح هم صحبتی نکرده است. شب هریر صفین و هم در زمانی که قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها بود، اشعث بن قیس کندی و سرداران شامی معاویه به این موضوع دامن می‌زدند که نوامیس عرب در خطر است و با خونریزی بیشتر، پارسیان و ترکان و رومیان به زنان و دختران عرب‌های عراق و شام طمع خواهند بست (منقری، 1404: 487). این موضوعی

ایشان بر نمی‌داشتیم و از آنان جدا نمی‌شدیم تا یا از بیراهه‌ای که رفته‌اند بازگردند و به راهی که آن‌ها را بدان می‌خوانیم درآیند و یا شمار کشتگان ما و ایشان بسی فزون شود» (منقری، 1404: 262). حتی درگیری لفظی تندی بین مخنف و جندب به وجود آمد و کار به جایی رسید که مخنف که در آن لحظه بسیار ناراحت بود، به جندب گفت: «خدا در پهنه گمراهی ناپدیدت کند» (طبری، 1967: 27/5).

از مضمون سخنان بعدی مخنف بن سلیم فهمیده می‌شود که وی به علت جنگ درون خانوادگی از دی، از پیکار رضایت نداشته است و از اینکه افراد قبیله او کشته می‌شدند، خاطرش مُکَلَز بوده است و از نبردهای زمان خلفای پیشین راضی‌تر بوده است. ابوبرده بن عرف از دی یکی از ازدیانی بود که در صفین شاهد مشاجره مخنف و جندب بود و مثل بسیاری از عوام، از سخنان بزرگان قبیله‌اش متأثر می‌شد. سخنان وی در صفین بیشتر دوپهلوی و بینابین⁷ بحث‌های مخنف و جندب بود (منقری، 1404: 263). با درایت امام علی (ع)، به‌طور تقریبی تمام مردم بصره و کوفه در صفین حضور یافتند و در زمان حرکت به سمت شام، حس عمومی عراقیان رفع فتنه آن سامان و غلبه عراق بر شام بود؛ ولی افرادی که حس دینی قوی نداشتند بسیار بودند و به طبع بسیاری از آنان تحت تأثیر سخنان بزرگان بانفوذ قبیله‌ای قرار می‌گرفتند. ابوبرده بعد از صفین بنای مکاتبه با معاویه را باز کرد (منقری، 1404: 5) و از بخشش‌های وی نیز بهره‌مند شد. ابوبرده در سال 40 قمری و زمانی که امام علی (ع) مردم کوفه را برای مقابله با غارت بسر فراخواندند، کوتاهی کرد و سخنانی گفت که باعث برآشفته شدن امام (ع) شد (ثقفی کوفی، 1354: 625/2 و 626). آن حضرت در ناصواب بودن نظر ابوبرده خطبه‌ای خواندند (نهج البلاغه، خطبه 119: 117).

به نظر می‌رسد ابوبرده که در نبرد جمل شرکت نکرده

بود که بسیاری از اعراب روی آن حساس بودند. در واقع از یک سو تبعیت از امام علی (ع) برای مخنف مهم بود و از سوی دیگر، حس تعصب شدید قبیله‌ای در وجودش ریشه داشت و با کشتارهای لیلۃ‌الهریر، به طبع از وضع پیش‌آمده ناراحت بود. برای برخی از سرداران امام علی (ع) مُحَرَز نبود که بعد از لیلۃ‌الهریر، حمله نهایی مالک‌اشتر به شکست کامل معاویه منجر شود.⁹

نمود تعصب قبیله‌ای مخنف در مشاجره با بزرگان بنی تمیم

بحث و مشاجره مخنف با یکی از بزرگان بنی تمیم در حضور امیرالمومنین (ع)، یکی دیگر از شواهدی است که نشان‌دهنده تعصب مخنف به ازد، البته در حدی کمتر، است. از وقایع اواخر حکومت حضرت علی (ع) شورش عبدالله بن عامر حضرمی بود. ماجرا از این قرار بود که معاویه بعد از تصرف مصر به دست نیروهایش به فکر تسلط بر بصره افتاد. مردم بصره با امام جنگیده بودند و افرادی از آنان، از جمله عباس بن صحرار عبدی، به معاویه نامه نوشتند و درخواست کردند که از شام نیروهایی بفرستد تا نماینده حاکم علی (ع)¹⁰ را از آن شهر برانند (بلاذری، 1417: 425/2).

معاویه نیز عبدالله بن عامر حضرمی را با نیروهایی که تحت فرمان او بودند و همراه با نامه‌هایی برای مردم بصره، بدان سامان فرستاد. عبدالله بن عامر طرفدارانی را پیدا کرد و بر بخشی از بصره مسلط شد. نگرانی بسیار حاکم امام باعث شد تا وی از قبیله پرشمار ازد کمک بگیرد. قبیله ازد در پیکار جمل عملکرد خوبی نداشت و بیشتر مقابل امام ایستادگی کرده بود؛ اما در این موقعیت زمانی، به حاکم ایشان در بصره پناه داد. تمیمی‌ها که رقیب ازدی‌ها بودند و از آن‌ها انتظار بیشتری می‌رفت که هواخواه امیرالمومنین (ع) باشند، از سردار شورشی معاویه که از شام آمده بود و بر بخشی

از شهر بصره مسلط شده بود، حمایت کردند. بخشی از عملکرد این دو قبیله در نتیجه رقابت و نفوذشان در شهر بصره بود. امام علی (ع) به عنوان حاکم اسلامی باید این شورش را سرکوب و امنیت را برقرار می‌کردند؛ اما مردم کوفه اطاعت نمی‌کردند. امام علی (ع) برای اینکه اختلاف قبیله‌ای به وجود نیاید، از تمیم کوفه خواستند به بصره بروند و افراد هم قبیله‌ای خود را به آرامش دعوت کنند تا از حمایت ابن‌حضرمی شورشی دست بردارند. احتمال درگیری گسترده بین ازد و تمیم بصره نیز وجود داشت. در این وضعیت، برخی تمیمی‌های کوفه معتقد بودند که امام علی (ع) نباید از ازدیانی حمایت کند که با ایشان در جمل جنگیده‌اند و در مقایسه با تمیم، از لحاظ نسبی هم به امام دورتر بوده و از عرب یمانی هستند. شَبَث بن ربیع در همین رابطه خطاب به امام (ع) گفت: «ای امیرالمومنین به افراد قبیله تمیم پیام بفرست و آن‌ها را به اطاعت از خود دعوت نما. ازدیان عمان را که از نظر نسب به تو دورترند و کینه‌ات را در دل دارند بر تمیم مسلط نکن یکی از افراد قبیله‌ات¹¹ بر ده نفر از آنان برتری دارند» (ابن‌ابی‌الحدید، 1337: 44/4).

در اینجا مخنف بسیار ناراحت شد و عکس‌العمل تندی نشان داد و خطاب به شَبَث گفت: «کسانی که کینه‌توز و دور هستند قوم تو می‌باشند که خداوند را معصیت می‌کنند و با امیرالمومنین مخالفت می‌نمایند و دوست نزدیک کسی است که از خداوند اطاعت می‌کند و امیرالمومنین را یاری می‌نماید و چنین افرادی قبیله من هستند که یکی از آن‌ها بهتر از ده نفر از قوم تو می‌باشند و در خدمت امیرالمومنین هستند» (تقفی کوفی، 1353: 2/394 و 395؛ ابن‌ابی‌الحدید، 1337: 44/4 و 45). امام هر دوی آن‌ها را به آرامش دعوت کردند و توصیه کردند که با هم مهربان باشند و از ناسزاگویی دست بردارند و ارزش‌های اسلامی و نه قبیله‌ای را ملاک قرار دهند (تقفی کوفی، 1353: 2/395 و 396).

فوری و به موقع نشان نمی‌دادند. این بی‌تفاوتی‌ها باعث می‌شد که غارتگران در اهداف خود موفق باشند و در سرزمین‌هایی که جزو قلمرو حکومت امام علی (ع) بود، کشتارها و غارت‌های بسیاری به وجود آورند. مردم مناطق غارت شده و مردمان دیگر نقاط جهان اسلام، امام علی (ع) و امرای تحت‌امر ایشان را مسئول امنیت می‌دانستند. برخی از حاکمان مرزی امام نیز به علت کمی نیرو یا بزرگی سپاه غارتگر شامی، آنچنان‌که باید و شاید به کمک همکاران همسایه خود که با هجوم سرداران معاویه واقع شده بودند، نمی‌شناختند و امام علی (ع) نیز آنان را سرزنش می‌کردند (نهج البلاغه، نامه 61: 345).

در این دوره حساس از خلافت حضرت علی (ع) و هم‌زمان با غارت نعمان بن بشیر بر عین‌التمر، مخنف مأمور جمع‌آوری خراج امیرالمومنین در منطقه بکربن‌وائل و کناره‌های فرات بود. مالک‌بن‌کعب ارحبی حاکم امام بر عین‌التمر بود و می‌دانست که تا آمدن نیروهای کمکی امام از کوفه، برای مقابله با نیروهای نعمان مشکلات بسیاری خواهد داشت؛ بنابراین با ارسال پیکری، هم از مخنف و هم از یکی دیگر از حاکمان امام علی (ع) در آن نواحی کمک خواست. قرظ‌بن‌کعب انصاری در وضعیتی نبود که به نعمان کمک کند؛ ولی مخنف قبل از آنکه دیر شود، فرزندش عبدالرحمن را با پنجاه سوار به کمک مالک‌بن‌کعب فرستاد. این اقدام مخنف غارتگران را وحشت‌زده کرد و آن‌ها از مالک شکست خوردند و گریختند (طبری، 1967: 133/5).

تصور غارتگران این بود که نیروهای بسیاری از کوفه رسیده‌اند. این عملکرد مثبت مخنف و به‌خطرانداختن جان یاران معدود و حتی فرزندش، تحت تأثیر اندیشه‌های شیعی و هواخواهی وی از امام علی (ع) بود؛ اما در جایی دیگر که سردار فرمانده غارتگر شامی از افراد قبیله او بود، تمایل جدی برای کمک به همکارانش در شهرهای مجاور نداشت. در منابع از عکس‌العمل مخنف در برابر حمله

البته در این بحث حق با مخنف بود؛ ولی چاشنی تعصب قبیله‌ای باعث شد تا وی با هیجان بسیاری سخن بگوید و پرخاش کند و براساس آموزه‌های قرآن، برابری انسانی اسلامی همه قبایل را نادیده بگیرد. در همان فتنه ابن‌حضر می‌بود که امام علی (ع) در واقع، در اعتراض به تمیمی‌های کوفه که حاضر به پیکار با یاغی‌های هم قبیله‌ای خود در بصره نبودند، خطبه‌ای خواندند و تعصبات قبیله‌ای ضد دینی را محکوم کردند. امیرالمومنین (ع) از عملکرد اصحاب رسول خدا (ص) بر خلاف تعصب یاد کردند و تفاوت رفتار کوفیان با مهاجران دوران رسول خدا (ص) را یادآور شدند. در خطبه امام (ع) آمده است: «ما در میدان کارزار همراه رسول خدا بودیم پدران، پسران، برادران و عموهای خویش را می‌کشتیم و در خون می‌آلودیم. این خویشاوندکشی ما را ناخوش نمی‌نمود بلکه بر ایمانمان می‌افزود که در راه راست پابرجا بودیم و در سختی‌ها شکیبیا و در جهاد با دشمن کوشا...» (نهج البلاغه، خطبه 56: 46). بعد از ایراد این خطبه بود که جاریه‌بن‌قدمه تمیمی، برخلاف تعصب قبیله‌ای و براساس اعتقاد به ارزش‌های دینی، با در دست داشتن نامه امام علی (ع) خطاب به مردم بصره (نهج البلاغه، نامه 29: 294) به مصاف تمیمی‌های شورشی رفت. او بعد از دعوت آن‌ها به آرامش و تذکر دادن لزوم بازگشت به اطاعت امیرالمومنین (ع)، با یاغیان‌شان جنگید و فتنه ابن‌حضر می‌را ریشه کن کرد و امنیت را برقرار کرد (بلاذری، 1417: 431/2).

نقش تعصب قبیله‌ای و گرایش مذهبی مخنف در مقابله

با غارات نیروهای معاویه

بعد از نهروان، تا شهادت حضرت امیر (ع)، هر از چند گاهی سرداران معاویه در قلمرو حکومتی حضرت علی (ع) غارتگری می‌کردند و با وجود اصرار امام، مردم کوفه نیز برای مقابله با غارتگران، از خود تمایل جدی و

ضمن اینکه فرزندش، عبدالرحمان، در قیام اعراب بر ضد مختار فرمانده بود و با برنامه‌های مصعب برای نابودی مختار و یارانش نیز هماهنگ شده بود (طبری، 1967: 18/6 و 104). در واقع قاطع‌نبودن مخنف در طرفداری از اهل بیت (ع) در سال‌های پایانی زندگی او نیز وجود داشت؛ البته در حدی نبود که در برابر قتل عام خاندان پیغمبر (ص) در کربلا بی تفاوت باشد.

نتیجه

مخنف بن سلیم از بزرگان قبیله ازد و از اشراف مردم کوفه در دوران خلافت امام علی (ع) بود. با وجود این، در برخی از مواقع، گرایش‌های شیعی وی تحت تأثیر تعصبات قبیله‌ای بود. او در جنگ جمل به یاری امیرالمومنین (ع) شتافت و در آن نبرد، حضرت امیر (ع) عملکرد او و برادرانش را تأیید کردند. مخنف ازدی پس از نبرد جمل مدتی در اصفهان و همدان فرمانروایی کرد و در زمان حرکت امام علی (ع) برای پیکار با شامیان به ایشان پیوست؛ ولی بعد از کشتارهای صفین که به واسطه مقاومت شامیان رخ داد، تحت تأثیر عصبیت قبیله‌ای قرار گرفت و گفتار و عملکردش تاحدودی متفاوت از جمل شد. در نبرد بزرگ صفین نیز وی فرماندهی ازدیان کوفه را بر عهده داشت؛ ولی جدیت نبردهای قبلی را نداشت و از کشتارهای هم‌نژادان خود و نبرد با آنان کراهت داشت و در عمل، با خطبه‌های او و افرادی امثال او زمینه‌ها و ذهنیت بسیاری از نیروهای امام علی (ع) برای پذیرش عهدنامه حکمیت در صفین فراهم شد. در عمل با غلبه تعصبات قبیله‌ای بر گرایش‌های شیعی، تلاش افرادی امثال مخنف در صفین کم‌رنگ‌تر شد و موضع انفعالی وی و برخی هم‌فکرانش در بقا قدرت معاویه و تأسیس حکومت موروثی بنی‌امیه غیرمستقیم مؤثر بود. او نتیجه عهدنامه حکمیت را تأیید نکرد و دو حکم برخلاف دیدگاه وی و هم‌فکرانش حکم کردند. اما در واقع در

سفیان بن عوف غامدی که به لحاظ نسب ازدی محسوب می‌شد،¹² به شهر انبار و غارتگری وسیع او صحبتی نشده است. با توجه به حساسیت وی در برابر قومش و سابقه اندیشه و عملکرد او در این باره، باید حدس زد که وی به‌طور عمد برای مقابله فوری با سفیان به کمک اشرس، حاکم امام (ع) بر شهر انبار، نشتافته است. مگر اینکه بپذیریم وی در زمان حمله سفیان که چند ماهی بعد از حمله نعمان بود، در جزیره نبود یا از منصبش عزل شده بود. در حمله سفیان، کمیل بن زیاد هم تعلل کرد و امام علی (ع) او را نیز سرزنش کردند (بلاذری، 1417: 473/2). هرچند مدتی بعد و در ماجرای غارت عبدالرحمن بن قباث، کمیل به‌خوبی از عهده مقابله با غارتگران شامی برآمد (ابن اثیر، 1965: 379/3) و اشتباه گذشته خویش را تاحدودی جبران کرد.

مخنف بعد از شهادت امام علی (ع)

مخنف در مواقعی، به‌خصوص در صفین، در اثر تعصبات قبیله‌ای نهایت تلاش خویش را در دفاع از امام علی (ع) به کار بست؛ اما هرگز تصور نمی‌کرد که زنده باشد و شاهد خلافت بنی‌امیه. در نهایت این حادثه رخ داد و بعد از صلح امام حسن (ع) با معاویه، جهان اسلام زیر سلطه امویان قرار گرفت. مخنف که هواخواه اهل بیت (ع) بود، نمی‌توانست از وضع پیش‌آمده راضی باشد؛ ولی بعد از مرگ معاویه، با وجود نامه‌نگاری با امام حسین (ع)، به یاری ایشان نشتافت. برادرش، زهیر، با سپاه اعزامی عمر بن سعد به کربلا رفت و با قطعی شدن جنگ، به امام حسین (ع) پیوست و در حمایت از آن حضرت کشته شد (مجلسی، 1404: 72/45). مخنف پس از واقعه طف و شهادت امام حسین (ع)، درحالی که از عملکرد خود در یاری نکردن ابا عبدالله الحسین (ع) و حضور ازدی‌ها در جنگ با امام حسین (ع) ناراحت بود،¹³ به تواین پیوست و در سال 64 قمری و در جنگ عین الوردی کشته شد.

برای فتح بقیه نقاط ایران ساختند.

6. پس از نبرد جمل بود که امام حاکمان مدنظرش را برای اصفهان، آذربایجان، همدان و نواحی دیگر ایران فرستاد. تا نبرد جمل حاکمان منصوبی عثمان مناصب عهد خلیفه سوم را بر عهده داشتند و برخی مثل جریر بن عبدالله بجلی با امام (ع) بیعت هم نکرده بود (دینوری، 1368: 156؛ ابن قتیبه دینوری، 1411: 502/2) و برخی از آنان به مردم مناطقتشان تاکید می‌کردند که حاکم خلیفه سوم هستند: ان عثمان رحمه الله ولانی آذربایجان و هلک و هی فی یدی... (ابن قتیبه دینوری، 1410: 112/1) و به فکر پیوستن به معاویه بودند (منقری، 1404: 21).

7. از سخنان وی چنین استنباط می‌شود که قصد ناراحت کردن اشرافی همچون مخنف و جندب را نداشته و سعی در رضایت هر دوی آنان داشته‌است.

8. فرماندهان و سران قبایل بیشتر متمایل به صلح بودند؛ اما برخی اصرار به پیروی از امام علی (ع) و ادامه پیکار داشتند؛ از جمله کسانی که در حمایت از امام علی (ع) و ادامه نبرد خطبه خواندند اینان بودند: عدی بن حاتم، اشتر نخعی، عمرو بن حمق خزاعی، کردوس بن هانی بکری، حریش بن جابر بکری و حنین ربیع⁰.

9. روایات در باب غلبه کامل سپاه مالک بر شامیان از زبان ابراهیم، فرزند مالک اشتر و در زمانی نقل شده‌است که او و مصعب هر دو آرزوی شکست شامیان را داشتند؛ ولی در عمل این امر را رویایی تحقق‌یافتنی نمی‌دیدند. در واقع، در عهد اموی عراق همواره در پی تسلط بر شام بود؛ ولی بستر این غلبه فراهم نبود. عراقیان در قیام‌های مختلف سعی در درهم‌شکستن برتری رقبای شامی‌شان داشتند؛ ولی این امر میسر نمی‌شد. تنها یکبار شامیان نتوانستند در جنگ رویارو عراقیان را شکست دهند و آن نبرد صفین بود.

10. حاکم امام عبدالله بن عباس بود که برای تسلیت گفتن شهادت محمد بن ابی‌بکر به کوفه رفته بود و در غیاب او

اواخر عمر نیز، تقابل بین تمایلات مذهبی و تعصبات قومی، نپیوستن به امام حسین (ع) در کربلا و حضور و کشته‌شدنش در قیام توابین را منجر شد. تعصب قبیله‌ای مخنف دفاع شایسته او از ائمه (ع) را از اواسط صفین تا کربلا مانع شد؛ اما تعصب هیچ‌گاه بن‌مایه فکری او را دستخوش تغییر نکرد و مثل بسیاری از اشراف کوفه که به جنگ امام حسین (ع) رفتند، او به نبرد با ایشان نشتافت و رو در روی شیعه قرار نگرفت و سرانجام در راه خونخواهی امام حسین (ع)، در عین‌الورده جان خود را فدا کرد.

پی‌نوشت

1. مثل ماجرای که در بازگشت از غزوه بنی‌مصطلق نزدیک بود به یک درگیری داخلی بزرگ بین مهاجر و انصار که به لحاظ نسبی عرب شمالی و جنوبی بودند، منجر شود؛ اما پیغمبر (ص) با درایت تمام، برای خاموش کردن کینه‌ها و تعصب‌های جاهلی راهکاری مناسب ارائه کردند.

2. مخنف ضمن اینکه در جمل و صفین از فرماندهان بود، از سرشناسان ازد و حامی منافع افراد این قبیله هم محسوب می‌شد و برخی از فرزندان او هم در بین ازدی‌ها جایگاه برجسته‌ای داشتند. بنا به گزارش نجاشی در رجال، شاید به همین علت یکی از نوادگان او، یعنی ابی‌مخنف، کتابی تحت عنوان «اخبار آل‌مخنف بن سلیم» داشته‌است (جعفریان، 1393: 134).

3. برخی از منابع متأخر از کشته‌شدن خود او نیز در نبرد جمل سخن گفته‌اند که با شواهد و قرائن سازگار نیست (ابن اثیر، 1385: 251/3).

4. از ازد بصره بیشتر از سایر قبایل و حدود چهارهزار نفر در جنگ با سپاه امام علی (ع) کشته شدند (ابن‌اعثم کوفی، 1411: 487/2).

5. اعراب شهرهای کوفه و بصره را پس از نبرد قادسیه

- جانشین و نماینده‌اش در بصره زیادبن عبید (ایبه) بود.
11. امام از قبیله قریش بود تمیم ربطی به قریش نداشت و منظور شَبَث عرب شمالی یا همان عدنانی است که تمیم و قریش دو قبیله مهم عدنانی محسوب می‌شدند.
12. نسب هر دوی آن‌ها به شخصی به نام غامد می‌رسید.
13. سرهای شهدای کربلا را ابن زیاد توسط زحر بن قیس به همراه دو تن ازدی به نام‌های ابوبرده بن عوف ازدی و طارق بن ظیان ازدی به نزد یزید بن معاویه فرستاد (طبری، 1967: 459/5).
- تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- ، (1988)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه‌الهلال.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (1353)، الغارات، به تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن ملی.
- جعفریان، رسول، (1393)، منابع تاریخ اسلام، تهران: علم.
- ، (1395)، تاریخ تشیع در ایران، ج 1، تهران: علم.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- ابن‌ابی‌الحدید، (1337)، شرح نهج‌البلاغه، به تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی.
- ابن‌اثیر، عز‌الدین ابوالحسن علی بن الکرام، (1965/1385)، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر.
- ، (1989/1409)، اسدالغابه فی معرفه‌الصحابه، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌اعثم کوفی، (1411)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن جوزی، (1412)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، (1415)، الاصابه فی معرفه‌الصحابه، تحقیق عادل‌احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- ابن‌سعد، (1990/1410)، طبقات‌الکبری، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- ابن‌عبدالبر، (1992/1412)، الاستیعاب فی معرفه‌الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجیل.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (1417)، انساب‌الاشراف، خلیفه بن خیاط، ابو عمر، (1415)، التاريخ، تحقیق فواز بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- خوبی، ابوالقاسم، (1372)، معجم رجال‌الحديث، قم: الثقافه‌الاسلامیه فی العالم.
- دینوری، ابوحنیفه‌احمد بن داوود، (1368)، اخبارالطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: داراحیاء‌الکتب‌العربی.
- طبری، محمد بن جریر، (1967/1387)، التاريخ طبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ط‌الثانیه، بیروت: دارالتراث‌العربی.
- مجلسی، محمدباقر، (1404)، بحارالانوار، بیروت: الوفاء.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1409)، مروج الذهب و معادن‌الجوهر، تحقیق اسعد داغر، چ 2، قم: دارالهجره.
- منتظرالقائم، اصغر، (1380)، نقش قبایل یمنی در گسترش معارف اهل‌بیت (ع)، قم: بوستان کتاب.
- منقری، نصر بن مزاحم، (1404)، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهره: المنشورات مکتبه المرعشی‌النجفی.
- نهج‌البلاغه، (1372)، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، چ 4، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

ب. مقاله

. عباسی، علی‌اکبر، (بهار و تابستان 1392)، تاثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین، دوفصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره پیاپی 34، ص 49 تا 62.

Archive of SID